****

موضوع: بررسی جوانب حکم به احتیاط در فرض اشتباه قبله /احکام قبله /کتاب الصلاة

**فهرست مطالب:**

[احکام قبله 1](#_Toc507070710)

[ادامه جهت سابعه (حکم نماز به یک طرف در فرض وجوب احتیاط) 1](#_Toc507070711)

[مبانی و أدله وجوب قضا 1](#_Toc507070712)

[حکم عجز از احتیاط در فرض اشتباه قبله 3](#_Toc507070713)

[اضطرار به نماز به یک جهت در فرض اشتباه قبله 4](#_Toc507070714)

[مسائل أحکام قبله 5](#_Toc507070715)

[مسأله 1 (شمارش علامات قبله) 5](#_Toc507070716)

[بررسی اعتبار علامات قبله (روایات ستاره جدی) 7](#_Toc507070717)

[مناقشات دلالی 8](#_Toc507070718)

[مناقشه أول 8](#_Toc507070719)

[مناقشه دوم 9](#_Toc507070720)

[مناقشه سوم 9](#_Toc507070721)

[بررسی استحباب تیاسر 10](#_Toc507070722)

## احکام قبله

## ادامه جهت سابعه (حکم نماز به یک طرف در فرض وجوب احتیاط)

### مبانی و أدله وجوب قضا

**بحثی مطرح کردیم که**: کسی که جهت قبله را نمی داند و واجب است به چهار طرف نماز بخواند؛ اگر این کار را انجام ندهد و تنها به بعض جهات نماز بخواند، تکلیف او نسبت به بعد از خروج وقت چیست؟ آیا قضا واجب است یا نه؟ عرض کردیم؛

**تارةً (مثل مرحوم حکیم) قائل می شویم که**؛ قضا به أمر جدید نیست و بعد از آمدن دلیل بر وجوب قضا، تعدّد مطلوب ثابت می شود و اگر دلیل بر وجوب قضا نیامده بود تعدّد مطلوب ثابت نمی شد مثل جواب سلام، ولی در مورد نماز دلیل بر وجوب قضا آمده است لذا تعدّد مطلوب نسبت به نماز ثابت شد یعنی از ابتدا دو أمر داریم «صلّ فی الوقت» و «صلّ»؛ نسبت به «صلّ فی الوقت» با خروج وقت و عدم اتیان نماز، حال یا به خاطر عصیان یا عذر، تکلیف ساقط شد ولی نسبت به أمر به طبیعی صلاة قاعده اشتغال جاری است و لذا علی القاعده باید در محل بحث که به بعض جهات نماز خوانده ایم بعد از وقت به بقیه أطراف هم نماز بخوانیم تا یقین به امتثال أمر به طبیعی صلاة «صلّ» پیدا کنیم.

**و تارةً می گوییم؛** قضا به أمر جدید است ولی موضوع قضا، عدم اتیان و أمری عدمی است یا اگر موضوع قضا، فوت و أمری وجودی است اثبات فوت با استصحاب عدم اتیان اشکال ندارد ولو از باب خفای واسطه (که آقای زنجانی می فرمایند)؛ در این دو فرض هم استصحاب عدم اتیان به نماز موضوع وجوب قضا را ثابت می کند و وجوب قضا خارج از وقت ثابت می شود و باید به بقیه أطراف در خارج از وقت نماز بخوانیم.

**و تارة می گوییم؛** قضا به أمر جدید است و موضوع قضا، فوت است و با استصحاب عدم اتیان هم فوت ثابت نمی شود (کما هو الظاهر)؛

**مرحوم خویی فرمودند**؛ از این باب که فریضه ظاهریه این بود که به چهار سمت نماز بخوانیم (حال یا از باب استصحاب و یا از باب حکم عقل به لزوم احتیاط فریضه ظاهریه ثابت شد) و این فریضه ظاهریه یقیناً فوت شد دلیل وجوب قضا «من فاتته فریضة فلیقضها» شامل او می شود و باید در بقیه أطراف هم نماز بخواند. که ما در این استدلال اشکال کردیم.

**یک وجهی که ما مطرح کردیم**؛ (غیر از تمسّک به صحیحه زراره و فضیل که به نظر ما تمام است: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع‌ فِي حَدِيثٍ قَالَ: مَتَى اسْتَيْقَنْتَ أَوْ شَكَكْتَ فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ أَنَّكَ لَمْ تُصَلِّهَا- أَوْ فِي وَقْتِ فَوْتِهَا أَنَّكَ لَمْ تُصَلِّهَا صَلَّيْتَهَا- وَ إِنْ شَكَكْتَ بَعْدَ مَا خَرَجَ وَقْتُ الْفَوْتِ وَ قَدْ دَخَلَ حَائِلٌ- فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ مِنْ شَكٍّ حَتَّى تَسْتَيْقِنَ- فَإِنِ اسْتَيْقَنْتَ فَعَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَهَا فِي أَيِّ حَالَةٍ كُنْت[1])

**[[1]](#footnote-1)این بود که علم اجمالی داریم؛** و این علم اجمالی وجوب قضا را ثابت می کند به این بیان که؛ وقتی واجب بود به چهار سمت نماز بخوانیم ولی تصمیم گرفتیم که تنها به یک سمت نماز بخوانیم؛ با این تصمیم علم اجمالی تدریجی پیدا می کنیم که یا نماز به این سمت واجب است اگر قبله به این سمت باشد و یا قضای نماز، به نحو واجب استقبالی واجب است اگر قبله در سمت دیگری باشد که تصمیم داریم نماز به آن سمت نخوانیم؛

**ولی این علم اجمالی منجّز نیست** (حتّی در فرضی که نماز عشاء را به یک طرف می خواند و بعد هنگام نماز صبح علم اجمالی فعلی پیدا می کند که یک طرف علم اجمالی نماز صبح است و یک طرف علم اجمالی قضای نماز عشاء است)؛

**زیرا شرط منجّزیت علم اجمالی این است که؛** یک طرف منجّز تفصیلی نداشته باشد؛ مثلاً اگر علم اجمالی دارید که یا نماز داخل وقت را نخوانده اید و یا نماز صبح که وقت آن گذشته است را نخوانده اید: اینجا نماز در داخل وقت مجرای قاعده اشتغال است و منجّز تفصیلی دارد و أصل مؤمّن ندارد لذا برائت از وجوب قضا در نماز صبح بدون معارض جاری می شود و فرقی نمی کند که در منجّزیّت علم اجمالی قائل به چه مسلکی باشیم، و لذا این علم اجمالی منجّز نیست.

[قائل به مسلک علیّت (که مسلک محقّق عراقی است) می گوید ترخیص در یک طرف علم اجمالی هم جایز نیست به این شرط که علم اجمالی فی حدّ نفسه منجّز داشته باشد یعنی یک طرف آن منجّز تفصیلی (که قاعده اشتغال و استصحاب هم منجّز تفصیلی محسوب می شود) نداشته باشد. و قائل به مسلک اقتضا می گوید اگر یک طرف أصل بدون معارض داشت مانع از منجّزیت علم اجمالی می شود و حکم عقل به وجوب موافقت قطعیه، حکم اقتضایی است و معلّق بر عدم ترخیص در ارتکاب بعض اطراف است؛ که طبق این مسلک هم أصل برائت از وجوب قضا، أصل بدون معارض است زیرا نسبت به نماز به طرف قبله در داخل وقت قاعده اشتغال و استصحاب عدم اتیان به نماز در داخل وقت جاری است و أصل مؤمّن نداریم ولی در طرف دیگر أصل مؤمّن و برائت از وجوب قضا داریم.]

## حکم عجز از احتیاط در فرض اشتباه قبله

**أما در جایی که نتوانیم هر چهار نماز را داخل وقت بخوانم و تنها قادر بر خواندن یک نماز هستم؛**

اگر قائل به مسلک شیخ طوسی شویم (که روایات یجزی التحرّی یا یجزی المتحیّر را بر عاجز و کسی که تنها قادر بر خواندن یک نماز در وقت است، حمل کرد) در این صورت دلیل تعبّدی داریم که مخیّریم و مشکلی نداریم.

ولی اگر از این باب که موافقت قطعیه ممکن نبود موافقت احتمالیه را انتخاب کردیم و یک نماز را خواندیم؛ اگر قائل شویم که قضا به أمر جدید است و موضوع قضا، فوت الفریضه است، برائت از وجوب قضا جاری می کنیم ولی اگر گفتیم قضا به أمر أول است (کما علیه السید الحکیم) و از دلیل وجوب قضا، تعدّد مطلوب کشف می شود و از ابتدای وقت دو أمر داریم؛ اینجا نسبت به «صل فی الوقت» موافقت احتمالیه حاصل شد ولی نسبت به «صلّ» امتثال یقینی ممکن است. و نیز اگر قائل شویم که قضا به أمر جدید است ولی استصحاب عدم اتیان به نماز نحو القبله، وجوب قضا را ثابت می کند، در این صورت هم قضا واجب است.

**ممکن است گفته شود**: استصحاب عدم صلاة نحوالقبله بر فرض وجوب قضا را ثابت کند چرا وجوب أدا را بر نمی دارد؟

**می گوییم؛** تکلیف به نماز نحو القبله مقدور است و تنها احراز امتثال ممکن نیست؛ لذا تکلیف به غیر مقدور نیست و چون موافقت قطعه ممکن نیست عقل حکم می کند که موافقت احتمالیه را انجام بده. و استصحاب عدم صلاة نحوالقبله نمی توان حکم عقل به لزوم موافقت احتمالیه را نفی کند و لذا اگر به دو طرف وقت داشتیم باید به دو طرف نماز بخوانیم زیرا موافقت ظنّیه بر موافقت احتمالیه مقدّم است؛ مثل این است که دو مایع داریم که یکی آب و یکی گلاب است و فرصت وضو گرفتن از هر دو نداریم ولی باید موافقت احتمالیه کنیم و با یکی وضو بگیریم ولی با این حال بعد از وضو، استصحاب حدث جاری است.

## اضطرار به نماز به یک جهت در فرض اشتباه قبله

بحث تا به حال در این بود که تنها فرصت خواندن یک نماز را دارد ولی قادر است که به هر طرف نماز بخواند؛ حال اگر بالتفصیل از نماز به یک طرف معیّن عاجز شویم؛ این از محل بحث خارج است زیرا شرطیّت استقبال قبله، شرطیّت اختیاریه است و با عجز از مراعات شرط در جهت غیر مقدور، شرطیّت استقبال قبله در جهت مذکور ساقط می شود.

## مسائل أحکام قبله

### مسأله 1 (شمارش علامات قبله)

صاحب عروه در این مسأله مفصّل، أماراتی که موجب ظنّ به قبله می شود و در فرض عدم امکان تحصیل علم به قبله به این أمارات رجوع می شود، را نام می برد و می فرماید غالباً امکان تحصیل علم به جهت قبله نیست؛

الأمارات المحصلة للظن التي يجب الرجوع إليها عند عدم إمكان العلم‌ كما هو الغالب بالنسبة إلى البعيد كثيرة؛

منها الجدي‌ الذي هو المنصوص في الجملة بجعله في أواسط العراق- كالكوفة و النجف و بغداد نحوها خلف المنكب الأيمن و الأحوط أن يكون ذلك في غاية ارتفاعه أو انخفاضه و المنكب ما بين الكتف و العنق و الأولى وضعه خلف الاذن و في البصرة و غيرها من البلاد الشرقية في الاذن اليمنى و في موصل و نحوها من البلاد الغربية بين الكتفين و في الشام خلف الكتف الأيسر و في عَدَن بين العينين و في صنعاء على الاذن اليمنى و في الحبشة و التوبة صفحة الخد الأيسر

(نکته: اختلاف است که جدی به فتح جیم و سکون دال است یا به ضمّ جیم و فتح دال است و در لغت هر دو ذکر شده است ولی ظاهراً جَدی اسم یکی از برج ها است و اسم ستاره، جُدی شده است تا با اسم برج فرق کند).

فرض کرده اند که ستاره جدی گاهی مرتفع است و گاهی منخفض است و لذا صاحب عروه بر این اساس فرموده اند باید زمان غایت ارتفاع یا غایت انخفاض را محسابه کنیم، ولی برخی گفته اند این گونه نیست و در این سال هایی که ما هستیم ارتفاع و انخفاض ندارد.

در یمن، مکه شمال غرب است یعنی یمن نسبت به مکه جنوبی تر است و ما نسبت به مکه شمالی تر هستیم.

و منها سهيل و هو عكس الجدي

سهیل عکس ستاره جدی است و نزدیکی قطب جنوب دیده می شود.

و منها الشمس لأهل‌ العراق إذا زالت عن الأنف إلى الحاجب الأيمن عند مواجهتهم نقطة الجنوب

أول ظهر مواجهه با خورشید استقبال با قبله است.

و منها جعل المشرق على اليمين و المغرب على الشمال لأهل العراق أيضا في مواضع يوضع الجدي بين الكتفين كموصل

این عبارت اشتباهی از صاحب عروه یا نساخ است: و صحیح «جعل المغرب علی الیمین و المرشق علی الشمال» می باشد.

و منها الثريا و العيوق لأهل المغرب- يضعون الأول عند طلوعه على الأيمن و الثاني على الأيسر

و منها محراب صلى فيه معصوم فإن علم أنه صلى فيه من غير تيامن و لا تياسر كان مفيدا للعلم و إلا فيفيد الظن

محرابی که معصوم در آن نماز خوانده است؛ محراب مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله که مشخص است و خود پیامبر و حضرت أمیر صلوات الله و سلامه علیهما در آن نماز خوانده اند و دقیق رو به قبله است و هیچ انحرافی در آن نیست. ولی محراب مسجد کوفه؛ نکته این است که باید ثابت شود که امام علیه السلام به همین سمتی که محراب است نماز خوانده است؛ یعنی محراب امروز همان محراب زمان قبل بوده است و ثابت هم شود که حضرت متمایل نمی ایستاده اند.

و منها قبر المعصوم فإذا علم عدم تغيره و أن ظاهره مطابق لوضع الجسد أفاد العلم و إلا فيفيد الظن

یکی از نشانه های قبله قبر معصوم است زیرا «المعصوم لایدفنه الا المعصوم»؛ مثلاً حضرت أمیر صلوات الله و سلامه علیه را امام حسن مجتبی علیه السلام دفن کرد لذا اگر بدانیم که جهت قبر کدام سمت است جهت قبله مشخص می شود. الآن ضریح أمیر المؤمنین که برآمدگی دارد مستقیم است؛ حال چگونه می شود که الآن می گویند قبله 25 تا 30 درجه انحراف سه سمت راست دارد؟؛ بعضی از علماء گفته اند هر کسی بگوید قبله نجف به دست راست انحراف دارد، صحیح نیست زیرا امام معصوم أمیر المؤمنین علیه السلام را دفن کرد و مستقیم دفن کرد؛ و لکن معلوم نیست قبر أصلی به همین شکل باشد و اگر سنگ قبر هم به همین شکل باشد معلوم نیست حضرت را به چه سمتی دفن کرده اند و از سنگ قبر ثابت نمی شود که معصوم را به چه شکلی دفن کرده اند.

و منها قبله بلد المسلمين في صلاتهم و قبورهم و محاريبهم إذا لم يعلم بناؤها على الغلط إلى غير ذلك كقواعد الهيئة و قول أهل خبرتها‌

صاحب عروه قبله شهر مسلمین و قبور و محراب مساجد مسلمین را از أمارات ظنّی محسوب کرده است.

### بررسی اعتبار علامات قبله (روایات ستاره جدی)

هیچ کدام از این علامات دلیل ندارد مگر علامت أول که ستاره جدی بود که روایت دارد و عمده روایت آن روایت طاطری است؛ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الطَّاطَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقِبْلَةِ فَقَالَ ضَعِ الْجَدْيَ فِي قَفَاكَ وَ صَلِّ[2].»

[[2]](#footnote-2)و روایات دیگر است که مرسله است مثل مرسله صدوق؛ «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ ع إِنِّي أَكُونُ فِي السَّفَرِ- وَ لَا أَهْتَدِي إِلَى الْقِبْلَةِ بِاللَّيْلِ- فَقَالَ أَ تَعْرِفُ الْكَوْكَبَ الَّذِي يُقَالُ لَهُ الْجَدْيُ- قُلْتُ نَعَمْ قَالَ اجْعَلْهُ عَلَى يَمِينِكَ- وَ إِذَا كُنْتَ فِي طَرِيقِ الْحَجِّ فَاجْعَلْهُ بَيْنَ كَتِفَيْكَ.[3]» چون انسان وقتی به طریق حجّ می رود با کعبه مواجه است. و نیز روایت دیگر از تفسیر عیّاشی است که سند ندارد و مؤلّف آن سند روایات را حذف کرده است (که مرحوم خویی فرموده است: سامحه الله یعنی خدا از او بگذرد. گناه نبود ولی به حدیث شیعه ضربه زد و احادیث مسنده را مرسله کرد)؛ «مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قَالَ هُوَ الْجَدْيُ لِأَنَّهُ نَجْمٌ لَا يَزُولُ- وَ عَلَيْهِ بِنَاءُ الْقِبْلَةِ وَ بِهِ يَهْتَدِي أَهْلُ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ.[[3]](#footnote-3)[4]» این أحادیث مرسله است و مرسله صدوق هم ولو جزمی است را قبول نداریم (خلافاً للسید الامام که مراسیل جزمی صدوق را قبول کرده است). فقط روایت طاطری را ما قبول کردیم و گفتیم ولو سند صدوق به طاطری که مشتمل بر علی بن زبیر قرشی است (که مرحوم خویی فرمود مجهول است) ولی چون شیخ از کتاب طاطری نقل می کند و کتاب طاطری کتاب مشهوری بوده است (و سند تشریفاتی است و مهم نیست) أصالة الحس در نقل شیخ از کتاب طاطری جاری می کنیم و می گوییم ان شاء الله نسخه قابل اعتمادی بوده که از آن نقل کرده است.

[[4]](#footnote-4)اگر با استدبار ستاره جدی علم به قبله پیدا شود که مشکلی نداریم ولی اگر ظنّ پیدا شود نیاز به تعبّد داریم زیرا ممکن است از راه دیگر بتوانیم تحصیل علم کنیم و اگر تعبّد ثابت نشود نمی توانیم با امکان تحصیل علم سراغ این علامت برویم. علاوه بر این که ما از این تعبّد استفاده کردیم که تدقیق در تشخیص قبله لازم نیست. (زیرا امام علیه السلام با این که می توانست بگوید وقتی استدبار جدی کنی رو به جنوب قرار می گیری و باید 20 درجه به سمت راست منحرف شوی، ولی حضرت این را نفرمودند.)

#### مناقشات دلالی

عمده روایت طاطری است که حضرت فرمودند: ضع الجدی فی قفاک؛

##### مناقشه أول

امام به محمد بن مسلم این جمله را فرمود؛ ولی معلوم نیست محمد بن مسلم در کجا بوده است شاید در مدینه بوده است یا در بین راه کوفه به مدینه بوده است و در این مکان این سؤال را مطرح کرده است و معلوم نیست که محمد بن مسلم در کوفه بوده است.

###### جواب

**مرحوم خویی فرموده اند**: محمد بن مسلم ساکن کوفه بوده است و قدر متیقّن روایت، کوفه است.

اشکال در جواب

**ولی به نظر ما این مطلب صحیح نیست**؛ زیرا احتمال دارد قرینه حالیه وجود داشته است و از مدینه و حوالی آن سؤال کرده است و مدّتی مقیم مدینه شده باشد و لذا برای نماز های واجب و مستحب از قبله سؤال کرده است و لذا واضح نیست که قدر متیقّن کوفه باشد، بلکه انسان در شهر خود معمولاً نیاز به تشخیص قبله ندارد و به جهت قبله وثوق پیدا می کند و در سفر ها است که انسان در جهت قبل شک دارد و نیاز به شناخت قبله دارد.

و لکن مهم این است که مدینه هم در شمال مکه است و عراق هم در شمال مکه است و ایران هم در شمال مکه است و لذا فرقی نمی کند که محمد بن مسلم در کوفه بوده است یا در مدینه بوده است و ستاره جدی برای کسانی که در شمال مکه اند علامت قبله است. و استدبار جدی هم دقیق قبله را نشان نمی دهد بلکه به طور عرفی اگر پشت به ستاره جدی قرار بگیرد کافی است و امام علیه السلام هم نفرمود که منکب أیمن یا ما بین المنکبین طرف ستاره جدی باشد.

و این که محمد بن مسلم روایت را نقل می کند و قرنیه حالیه را ذکر نمی کند مشکلی ندارد زیرا اجمال موجب اغرای به جهل نیست و خلاف وثاقت نیست و شاید محمد بن مسلم هم برای راوی در مدینه نقل کرده است که امروز در محضر حضرت بودم و این جمله را فرمودند و در ذهنش نیامده است که ممکن است راوی این را به همین شکل نقل کند و بعداً اجمال حاصل می شود.

##### مناقشه دوم

قبله عراق دقیقاً استدبار جدی نیست و استدبار جدی یعنی رو به جنوب بایستیم در حالی که قبله عراق 20 از جنوب به طرف مغرب متمایل است.

###### جواب

مرحوم خویی طبق نظر خودشان جواب دادند که به نظر ما تا 26 درجه انحراف، مضرّ به استقبال قبله نیست.

**بهتر است جواب دهیم که**؛ در فرض جهل به جهت دقیق قبله انحراف تا 20 درجه را حضرت مشکل نمی بیند. و اطلاق ندارد نسبت به کسی که دقیق جهت قبله را می داند مثل کسی که در مسجد النبی است که دقیقاً قبله مشخص است.

##### مناقشه سوم

محمد بن مسلم برای قبله کوفه احتیاج به استدبار جدی نداشته است بلکه چون أمیر المؤمنین علیه السلام در کوفه نماز خوانده است و محراب مسجد کوفه مشخص است قبله معلوم بوده است و این موجب اجمال روایت و اشکالی در دلالت روایت می شود.

###### جواب

**مرحوم خویی جواب می دهند که**: قبله مسجد کوفه معلوم بوده است ولی برای مکان های دیگر در أطراف کوفه نیاز به علامتی دارد تا جهت قبله را نشان دهد.

لذا ایشان اشکال دلالی را جواب می دهد و تنها اشکال سندی می کند که ما اشکال سندی را جواب دادیم ولی اشکال دلالی أول را قبول کردیم و گفتیم که قدرمتیقّن ندارد و تنها می دانیم که شهری که از آن سؤال کرده است در شمال مکه بوده است حال مدینه بوده است یا کوفه بوده است نمی دانیم کدام یک بوده است.

## بررسی استحباب تیاسر

راجع به قبله عراق فتوای به استحباب تیاسر بین قدماء از شیخ طوسی تا محقق حلی مطرح است؛

وقتی خواجه طوسی (چون دقیق بود و خودش در مراغه رصد خانه بر پا کرد) در کلاس درس محقق حلی بود و وقتی محقق حلی بحث استحباب تیاسر را مطرح کرد، اشکال کرد. باید مستند استحباب تیاسر را بیان کنیم و ببینیم قابل دفاع است یا نه.

1. [1] [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص282، أبواب المواقیت، باب60، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/282/%D9%81%D8%B1%DB%8C%D8%B6%D9%87) [↑](#footnote-ref-1)
2. [2] [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص306، أبواب القبله، باب5، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/306/%D8%B6%D8%B9) [↑](#footnote-ref-2)
3. [3] [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص306، أبواب القبله، باب5، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/306/%D8%B6%D8%B9) [↑](#footnote-ref-3)
4. [4] [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص307، أبواب القبله، باب5، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/307/%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%AF%DB%8C) [↑](#footnote-ref-4)